



مقدمه

قرآن کریم با ترجمه‌ی دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی، همزمان با دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم به بازار عرضه شد. متن زیر بخشی از نوشته‌ی ایشان درباره‌ی ویژگی‌های این ترجمه است که به نظر شما می‌رسد. امیدواریم موردپسند دبیران محترم قرآن قرار گیرد.

رشد آموزش قرآن

□ ویژگی‌های این ترجمه

- اساس کار من در این ترجمه، کوشش برای به دست دادن برگردانی از کلام خدا بود که «وفادار زیبا» باشد؛ اکنون اگر به این هدف نرسیده باشم، گمان دارم که دست کم به ترجمه‌ای «وفادار روان» دست یافته باشم؛ گرچه به همین حد نیز ادعا ندارم.^۱
- بی‌گمان در ترجمه‌ی «فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء/ آخر آیه‌ی ۶۰)، «جَزُ بَرِ سِرْكَشِي بَسِيَارِ اَنَانِ نَمِي اَفْزَايِدِ»، شیواتر است؛ در حالی که ترجمه‌ی دقیق‌تر این است: «جَزُ بَرِ سِرْكَشِي اِي بَزْرِكِ، بَه اَنَانِ نَمِي اَفْزَايِدِ». زیرا خداوند می‌فرماید، بر خود آنان یک سرکشی بزرگ افزوده شده و نمی‌فرماید بر سرکشی‌شان، افزوده شد. خداوند هر جا اراده فرموده است که بگوید کسانی، چیزی داشته‌اند و بر همان چیز، افزوده شده، این را خود بیان فرموده است. مثلاً در کریمه‌ی ۱۷۸ از سوره‌ی مبارک آل عمران، «اَتَمَّا نَمَلِي لَهُمْ لِيَزِدَادُوا اِثْمًا» همین را می‌فرماید؛ یعنی: «جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند.» یعنی بر گناهی که قبلاً هم داشته‌اند،

بیفزایند.

بنابراین در ترجمه‌ی قرآن، به دغدغه‌ی روانی یا شیوایی، نمی‌توان ولنگاری کرد، وگرنه به همان نسبت از مقصود آیه دور می‌افتیم. ترجمه‌ی روانی سراغ دارم که در آن، اگر با معیار تقدم «دقت» بر «روانی» سنجیده شود، در ترجمه‌ی هشتاد درصد آیات، ولنگاری شده است.

● زبان ترجمه‌ی من، «نثر معیار» است با اندک^۲ چاشنی باستان‌گرایی (آرکائیسم). آن هم به این سبب که قرآن در پانزده قرن پیش و بر اساس زبان عربی فصیح رایج در آن روزگار فرو فرستاده شده است و خواسته‌ام اندکی (تأکید می‌کنم «اندکی» و در حد سایه‌ای) باستان‌گرایی داشته باشد؛ اما نه چندان که از نثر معیار دور شود. مثلاً در ترجمه‌ی عبارت قرآنی «أحضرَت الانفس الشُّح» (نساء/ ۱۲۸)، آورده‌ام: جان‌ها، آرزو را در آستین دارند. و یا آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی مبارک نور را چنین ترجمه کرده‌ام:

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است در آن چراغی، آن چراغ در شیشه‌ای، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است کز درخت خجسته‌ی زیتونی می‌فروزد که نه خاوری است و نه باختری، و نزدیک است روغن آن، هر چند آتشی بدان نرسیده، بر فرزند. نوری است قرانوری. خداوند هر که را بخواهد، به نور خویش رهنمون می‌گردد، و خداوند این مثل‌ها را برای مردم می‌زند، و خداوند به هر چیزی داناست.

● در ترجمه‌ی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده‌ام: به نام خداوند بخشنده‌ی بخشاینده. سلمان فارسی، نخستین مترجم فارسی قرآن کریم نیز، بنا بر مشهور، این آیه را «به نام یزدان بخشنده‌ی بخشاینده» ترجمه کرده است. اما من از این رو همین ترجمه را پسندیدم که می‌خواستم همان گونه که در متن عربی و الهی آن، رحمان و رحیم از یک ریشه‌اند، در فارسی هم از یک ریشه باشند. شاید حافظ هم در اثر انسی که با قرآن داشته است، با توجه به همین معنا، در رحمانیت و رحیمیت خداوند می‌فرماید: گنه «ببخشد» و بر عاشقان «ببخشاید».

● از مترادف‌ها (چه همسانی‌ها و چه یکسانی‌ها) استفاده

نکرده‌ام، مگر در تمام طول ترجمه تنها یکی دو بار، آن هم برای رساندن معنایی خاص؛ مثلاً در ترجمه‌ی مصیر. ● «او»ها را حتی اگر زائده بوده‌اند، حذف نکرده‌ام و اگر حالیه بوده‌اند، حالیه ترجمه کرده و کوشیده‌ام، دو بار آن را خراج نکنم. یعنی در ترجمه‌ی آن تنها گفته‌ام: «حال آن‌که» نه «و حال آن‌که». برای نمونه رجوع فرمایید به سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۱.

● تأکید در عربی، با تناظر کامل امکان دارد. در حالی که در زبان فارسی که از خانواده‌ی زبان فرضی هند و اروپایی، از شاخه‌ی آریایی یا هند و ایرانی است، در همه‌ی دوره‌های سه‌گانه‌ی خود و خاصه در دوره‌ی سوم، یعنی زبان ایرانی نوین که امروز با آن سخن می‌گویم، «دستگاه تأکیدها» با «دستگاه تأکیدها»ی زبان عربی که از شاخه‌های زبان سامی است، به کلی متفاوت است و این تفاوت به اندازه‌ای است که اگر در ترجمه دقیقاً رعایت شود، ترجمه را از شیوایی می‌اندازد و اگر رعایت نشود، آن را از وفاداری دور می‌کند. بنابراین، کوشیده‌ام تا حدودی که به هر دو سو خیلی لطمه وارد نشود، تأکیدهای آیات را آشکار کنم.

● کوشیده‌ام برای برخی کلمات یا ترکیبات قرآنی، معادل‌هایی از منابع و ترجمه‌های قدیمی قرآن^۳ «بیابم» و گاهی نیز خود، معادل‌ها را از کلماتی که در زبان معیار یا متون به کار رفته‌اند، انتخاب کرده‌ام و به کار برده‌ام. گاهی هم کوشیده‌ام، خود آن را بسازم. اینک نمونه‌هایی از هر سه دسته را بی‌هیچ آداب و ترتیبی یادآور می‌شوم: عفریت: دیوسار (نمسل/ ۳۹). در یک مورد، شیاطینی را که از سوی سلیمان برای غواصی به کار گرفته شده‌اند نیز دیوساران ترجمه کرده‌ام (انبیا/ ۳).

زَیْم: بی تبار

تَقَاوُت: ناسازواری

مَهین: خوارمایه. جز یک مورد که «فرومایه» ترجمه شده است؛ در سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱۰.

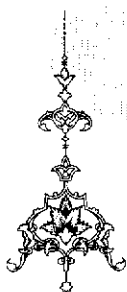
جَنَّةُ الْمَأْوَا: بوستان سرا

وَاسِع (از صفات الهی): نعمت گستر

قَهَّار: دادفرما

جَبَّار: کام‌شکن

تَكْذِيب: دروغ شمردن



قرآن

۵۷

زوجین اثنین: جفتی دوگانه

اصحاب را بسته به مورد، دمسازان یا همراهان معنی کرده‌ام، اما: اصحاب السفینه: کشتی نشینان؛ اصحاب القریه: شهرنشینان؛ اصحاب المیمنه: خجستگان؛ اصحاب المششمه: ناخجستگان؛ اصحاب القبور: در گور خفتگان (آخر ممتحنه). اصحاب الجنة را همه جا بهشتیان ترجمه کرده‌ام، جز یک مورد در سوره ی قلم که باغداران [چنان که اصحاب النار هماره «دمسازان آتش» معنی شده جز یک مورد (مدثر/ ۳۱): دوزخیانان.] و اصحاب الفیل: پیلسواران معنی شده است.

احتجاج: چون و چرا کردن

مجادله: چالش ورزیدن

آخرت: جهان واپسین

دنیا: این جهان. جز هنگامی که در آیات آخرت، از «دنیا» سخن می‌رود که همان دنیا ترجمه شده است.

صالح: شایسته

ظنین: گمان‌مند

مایل: گراینده

سموم: تفتاب

ربوه: پشته‌واره

اولی النعمة: رفاه‌زده

و ده‌ها مورد دیگر.

● برابر «یا ایها الذین آمنوا»، «ای مؤمنان» نهاده‌ام. شاید گفته شود که خداوند اگر می‌خواست، خود نیز «ای مؤمنان» می‌فرمود، و «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» را با تفصیل فرموده است تا بر ایمان مؤمنان، به گونه‌ای تأکید فرموده باشد. در پاسخ عرض می‌کنم که بی‌گمان در زبان عربی همین شیوا تر است، اما در زبان فارسی نه آن شیوایی به دست می‌آید و نه آن تفاوت، نشان‌دانی است. بنابراین همان «ای مؤمنان» را نهادم که جای کم‌تری هم می‌گرفت.

● به جز نام‌های خاص و اعلام، تمام کلمه‌هایی را نیز که بار فرهنگ قرآنی خاص داشته‌اند، مثل: نعمت، ایمان، لقاء الله، اجل، نور (وقتی جنبه‌ی معنوی و الهی داشته است)، تکلیف، تأویل، عذاب، نسخ، شرک و... یا بار تاریخی خاص داشته‌اند، مثل: منافق،

مشرک، هجرت، عید، مائده و... و یا برابر آن‌ها در فارسی، کلمه‌ی عربی دیگری بود، مثل اجازه در برابر اذن، و یا در آیات احکام به کار رفته بودند و بار فقهی داشتند، مثل حج، حرام، حلال، حیض و... مطلقاً ترجمه نکرده‌ام.

● سه نوع پُرانتز در ترجمه‌ی خود به کار برده‌ام: (/)، (=) و ()

- (/): وقتی کلمه‌ای پیشنهاد شده باشد که خواننده بتواند به جای کلمه‌ی پیش از پُرانتز، آن را که در پُرانتز و بعد از خط مایل آمده است، جانشین سازد.

- (=): هنگامی که کلمه‌ی پیش از پُرانتز معنی شده باشد.

- (): برای مواردی که مترجم توضیحی تفسیری بر متن اصلی ترجمه افزوده باشد تا معنای جمله روشن‌تر شود.

در هر حال، کلماتی که در پُرانتزهای سه‌گانه آمده‌اند، نسبت به متن اصلی، اضافی هستند و خواننده اگر همه آن‌ها را محذوف بگیرد، باز هم به برابری ترجمه با متن، کم‌ترین لطمه‌ای نخواهد خورد.

● یادآوری این نکته در این جا لازم است که گاهی به رعایت سیاق فارسی، برخی از اجزا و کلمات متن، در ترجمه جانی افتند. در این موارد، آن‌ها را از متن ترجمه حذف کرده‌ام و یا کلمه‌ای جز معادل دقیق آن قرار داده‌ام.

ولی در زیرنویس یادآور شده‌ام که اصل آن چه بوده است. مثلاً، اگر در ترجمه‌ی «یا ویلنا»، فقط آورده‌ام: «وای بر ما» و در زیرنویس نوشته‌ام: در اصل: ای وای بر ما. یا مثلاً در ترجمه‌ی آخر آیه‌ی ۴۵ از سوره‌ی انبیاء: «ولا یسمع الصمُّ الدعاءَ إذا ماینذرون»، ترجمه کرده‌ام: «و کران را چون بیم دهند، نمی‌شنوند» که در سیاق فارسی، کاملاً رساننده‌ی مضمون آیه است. با این همه، در پاورقی نوشته‌ام: در اصل: «فراخواندن» را نمی‌شنوند.

● در زیرنویس‌ها بیش‌تر کوشیده‌ام، مباحث لغوی را از مراجع متقن مطرح کنم و برای این کار، گاهی به ریشه‌ی لغات و کاربرد آن‌ها در منابع عربی اشاره داشته‌ام و گاهی به کاربرد فارسی معادل آن‌ها در منابع فارسی قدیم و جدید.

● «افعال مجهول» گاهی به صورت جمع ترجمه شده‌اند

تا جمله کوتاه‌تر و موسیقی آن، گوش نوازتر شود. مثلاً: **إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَأَتِ (انعام/۱۳۴)**، «بی‌گمان آنچه به شما وعده داده‌اند...» ترجمه شده است، نه «آنچه به شما وعده داده شده است.»

● اگر چند کلمه‌ی نکره به هم عطف شده باشند، در ترجمه، علامت نکره تنها در کلمه‌ی آخر آمده است. مثلاً در ترجمه‌ی آیه‌ی «فِيهَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (الرحمن/۶۸) آورده‌ام: در آن دو (بهشت، درخت‌های) میوه، و خرما و اناری است (و نه: میوه‌ای و خرمایی و اناری است).

● گاهی برخی دقت‌های ناپیدا در کار ترجمه کرده‌ام که برای خواننده‌ی دقیق، البته پیداست.

مثلاً در برابر کلمه‌ی «نَقِيرًا» که در لغت به معنی «نخواره‌ی نازک روی هسته‌ی خرما» است، «سِرِّ مَوِيٍّ» و در برابر «فَيْتِلًا» که به معنی «گودی پشت هسته‌ی خرما» است، «سِرِّ سَوْزَنِي» گذارده‌ام.

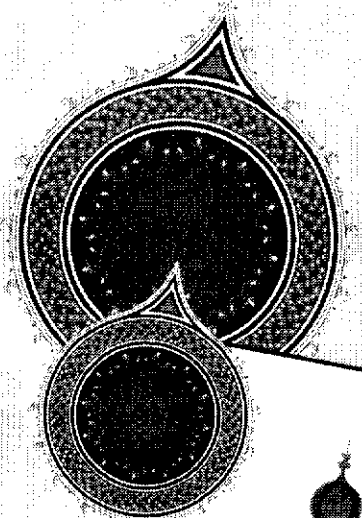
و یا در ترجمه‌ی آیه‌ی **وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا رُجُومًا مَّغْنِيًّا (رعد/۳)**، «و از هر میوه در آن جفتی دوگانه برآورد»، برآورد ترجمه کرده‌ام، به جای آورد، تا به شمره که در فارسی «بر» نامیده می‌شود، اشاره‌ای پنهان داشته باشد.

و یا در ترجمه‌ی آیه‌ی **أَمَّا الزُّبَيَّةُ فَيَذَّهَبُ**

جَفَاءً (رعد/۱۷) آورده‌ام: «کف، کنار می‌رود». از آن جا که جَفَاءً به معنی کنار افتادن کف یا خاشاک از روی آب است، نیز خداوند در همین آیه می‌فرماید که کف از بین می‌رود، من در ترجمه‌ی این آیه، از فعل مرکب کنار رفتن کمک گرفته و نوشته‌ام: «کف کنار می‌رود»، تا هم یذهب ترجمه شده باشد و هم جَفَاءً به معنی کنار افتادن.

● گاهی هم از ناتوانی در برابریابی، عین کلمه‌ی عربی در ترجمه به کار رفته است. مثل کلمه‌ی «تَفْصِيلًا» در آیه‌ی مبارک ۱۴۵ از سوره‌ی اعراف: **وَكِتَابًا فِي الْأَوَّلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا**.

● تنها در یک دو مورد، اندکی از دقت به سوی زیبایی غلتیده‌ام. مثلاً در ترجمه‌ی «سبحانه و تعالی» آورده‌ام:



«پاکا و فرا برترا که اوست.»

● در آیاتی که ذر بردارنده‌ی بحث‌های کلامی از دیدگاه شیعه هستند، به برخی چون «عصمت انبیاء» (علیهم السلام) در پانویس‌ها اشاره کرده‌ام، اما بسیاری

دیگر (چون آیات اضلال و هدایت، حیط اعمال، رؤیت خداوند و...) رابه دلیل بسیاری این آیات و نداشتن جاد در پانویس‌ها، بی‌هیچ توضیح، بدین امید وانهام که خوانندگان علاقه‌مند، خود به تفسیرها رجوع کنند.

● کلماتی بوده‌اند دارای چند بار معنایی که با توجه به هر یک از آن معانی، چندگونه ترجمه شده‌اند. مثلاً کلمه‌ی نور، اگر دارای معنی معنوی بوده است، همان نور، وگرنه فروغ، و یک بار نیز با تسامحی، تابان معنی کرده‌ام. یا کلمه‌ی «آیه»، در قرآن کریم هم به معنی «نشانه» به کار رفته است، هم به معنی «معجزه» و هم به معنی «آیه»ی قرآنی، یعنی پاره‌ای از یک سوره. یا کلمه‌ی «مصیر» را که اگر در متن قرآنی، با «الی» به کار رفته است، به معنی بازگشت به کار برده‌ام و اگر تنها به

کار رفته، به معنی پایانه (و پویه). و یا رجز که در لغت به معنی «پلیدی» است، اما در قرآن به معنی «عذاب» و «عقوبت» (کیفر) نیز آمده است.

● گاهی معادل زیبایی فارسی برای کلمه‌ای عربی داشته‌ام، اما به دلیلی خاص، ناگزیر از کاربرد کلمه‌ی عربی شده‌ام. مثلاً در برابر کلمه‌ی بشر، همه جا کلمه‌ی زیبای «آدمی» را به کار برده‌ام، جز آن جا که در متن قرآنی، نکره به کار برده شده است و در فارسی باید «آدمی‌ای» برابر آن می‌آمد که به

روانی ترجمه لطمه می‌زد. ناگزیر به جای «آدمی‌ای»، در چنین موارد، گاهی (و نه همیشه) «بشری» را به کار برده‌ام. به همین انگاره، گاهی، بسیار کم، شاید سه چهار مورد در تمام قرآن، کلمه‌ای فارسی را که باید نکره معنی می‌شد، از نکره آوردن آن خودداری کردم. یعنی مثلاً: «میانجیگری» ترجمه کرده‌ام به جای «میانجیگری‌ای». (البته باز هم نه همیشه).

● فای تفریع و عطف و... بسته به مورد، گاهی «پس»، گاهی «بنابراین» و گاهی «و» ترجمه شده است. به ندرت نیز (آن را تزئینی یافته‌ام و) اصلاً ترجمه نکرده‌ام.

● در پایان آیات ترجمه‌ی کم، آنتم و هم را چون با سیاق زبان فارسی، یگانگی نداشتند، حذف کردم. بنابراین «لعلکم تشکرون» همه جا «باشد که سپاس گزارید» ترجمه شده است، به جای «باشد که شما سپاس گزارید».

یادر آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی مبارک نحل، اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَالَّذِيْنَ هُمْ مُحْسِنُوْنَ، ترجمه شده است: بی‌گمان خداوند با کسانی است که پرهیزگاری می‌ورزند و با کسانی است که نیکو کارند (و نه: با کسانی است که آنان نیکوکارند).

● نیز به پیروی از سیاق فارسی، ناگزیر برخی اسم فاعل‌ها و نظایر آن را در ترجمه به فعل بدل کردم. مثلاً، انتهای آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی مبارک کهف: وَ مَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ عَضُدًا که باید «و من آن نی‌ام که یاور گیرنده‌ی گمراه‌کنندگان باشم» ترجمه می‌شد، «و من آن نی‌ام که گمراه‌کنندگان را یاور گیرم»، ترجمه کردم.

● در رسم الخط، یکسره شیوه‌ی معمول ناشر محترم، از سوی ایشان اعمال شده است. واقعیت هم این است

که هنوز شیوه‌ای یگانه که در سراسر کشور همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند و همگان و همگنان آن را به کار برند، شناخته نیست.

در پایان دوباره یادآوری می‌کنم که اغلب ترجمه‌ها (و نه همه‌ی آن‌ها) از آغاز تا امروز، یا به سوی وفاداری به متن غلطیده‌اند که به همان اندازه از شیوایی و روانی دور شده‌اند و یا به سوی شیوایی رفته‌اند که همان قدر از وفاداری، دور مانده‌اند. تمام کوشش من در ترجمه‌ی قرآن کریم این بوده است که در حد توان خود، منتهای وفاداری به متن را اگر نه با زیبایی، دست کم با روانی جمع کنم و نمی‌دانم کوشش من چه قدر نتیجه داده است. هیچ ادعا نیز نه در دقت و وفاداری و نه در روانی آن، ندارم. اما برای رسیدن به این هدف، پنج سال تمام، منتهای کوشش خود را به کار برده‌ام: وین متاعم که همی بینی و کم‌تر زینم.

من چه می‌گویم؟ دعا کنیم این ترجمه‌ی ناقابل، در نگاه خالق قبول شود و به حرمت قرآن، حریم امن و دستاویز من در رستخیز گردد. و البته اگر با قبول خلاق نیز همراه شود، باقیات صالحاتی است که ثواب آن، ره‌توشه و ذخیره‌ای اخروی است. چونین و ایدون باد، ایدون تر باد.

زیر نویس

۱. نگفتم «زیبای وفادار»، تا توجه خواننده‌ی محترم را به این مطلب جلب کنم که باید دغدغه‌ی اصلی در ترجمه‌ی قرآن کریم، وفاداری به متن باشد.
۲. ولی در ترجمه‌ای که از «صحیفه‌ی سجاده‌یه» در دست دارم، کوشش من آن خواهد بود که «روان وفادار» و اگر خداوند توفیق دهد «زیبای وفادار» باشد، ان‌شاء‌الله.
۳. در نثر معیار، اندکی باستان‌گرایی خود به خود وجود دارد. من اندکی بیش‌تر از آنچه در آن هست، به کار برده‌ام.
۴. مثل قرآن قدس به تصحیح دکتر رواقی و بخشی از تفسیری کهن به پارسی به تصحیح دکتر سیدمرتضی آیه‌الله‌زاده‌ی شیرازی و...
۵. «باز نمود» که یکی از مترجمان ارجمند در ترجمه‌ی خود آورده است، حقیقت آن است که برابر با کلمه «تفصیل» در این آیه نیست و معنای محتملی ندارد.